

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۳/۰۲/۰۶

تبیین مسئله خمس در اسلام (۲۶) – نامه‌های پیغمبر اکرم، به سران قبایل برای دریافت خمس (۱۰)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله. بحث ما در رابطه با مکاتبات نبی اکرم بود که دو یا سه مورد از این مکاتبات باقی مانده است. ان شاءالله بعد از آن به مباحث دیگر خمس خواهیم پرداخت.

نامه پیغمبر اکرم به «صیفی بن عامر»:

«ابن حجر عسقلانی» روایتی در کتاب «الاصابه» جلد سوم صفحه ۳۶۸، از طریق «عبداللّه بن میمون» نقل می‌کند که می‌گوید:

«حضرت عمراً ومحمدا والصلت بنی کریب العبدیین، قال: جاءوا بكتاب»

فرزندان کریب را دیدم که نامه‌ای آوردند و جلوی سمامه بن خلیفه گذاشتند و بسیار به نامه اظهار علاقه می‌کردند و می‌گفتند:

«إن جدنا دفع إلینا [هذا الكتاب]»

جد ما این نامه را به ما داده است.

«أن صیفی بن عامر دفعه إلیه، وذكر صیفی أن النبی صلی الله علیه وسلم کتبه له»

همچنین گفته است که «صیف بن عامر» به او داده است و «صیف» هم گفته است که پیغمبر این نامه را برای او نوشته است.

«فإذا فيه:»

در نامه آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من محمد رسول الله لصيفى بن عامر على بنى ثعلبة ابن عامر من أسلم منهم وأقام الصلاة، وآتى الزكاة، وأعطى خمس المغنم، وسهم النبى والصفى فهو آمن بأمان الله...»
الإصابة في تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)،
تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلى محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى

- ١٤١٥ هـ، ج ٣، ص ٣٦٨، ح ٤١٣٦

این نامه هم تعبیری دارد که نامه‌های دیگر داشتند. در این نامه هم خمس مغنم درکنار نماز و زکات آمده است.
«ابن عبدالبر قرطبی» در کتاب «استیعاب» جلد دو صفحه ٧٣٤ تعبیر دیگری دارد و می‌نویسد: «صیفی بن عامره» سید «بنی ثعلبه» می‌گوید: که این نامه را نبی مکرم برای آن‌ها نوشته است.

نامه پیغمبر اکرم به «اکیدر»:

همچنین «اکیدر» هم نامه ای از پیغمبر اکرم آورده است که در آن پیامبر فرموده‌اند:

«بعد الخمس لا تعدل سارحتکم ولا تعد فاردتکم ولا يحظر علیکم النبات ولا يؤخذ منکم إلا عشر البتات»

بعد از خمس ما شما را از چراگاهها منع نمی‌کنیم. حیوانات شما می‌توانند در چراگاهها بچرند. آن چه را که صدقه در آن واجب نیست، به اجبار از شما نمی‌گیریم و نسبت به گیاهان برای شما مشکل درست نمی‌کنیم، جز همان یک دهم از درخت‌های نخل از شما نمی‌گیریم.

«تقیمون الصلاة لوقتها وتؤتون الزكاة بحقها عليكم بذلك العهد والميثاق ولكم بذلك الصدق والوفاء»

نماز را در وقتش بخوانید و زکات را بپردازید. به عهد و میثاق خود عمل کنید و صدق و وفا داشته باشید.

«شهد الله ومن حضر من المسلمين»

خداوند و مسلمانها شاهد بر شما هستند.

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر : دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ۶۸، ص ۲۳۴، ح

۹۲۴۶

در اینجا عبارت «بعد الخمس لا تعدل سارحتکم» شاهد مثال ما هست که اینجا حتی کلمه «مغنم» هم نیامده است؛ فقط کلمه «خمس» آمده است.

سعی کرده‌ایم کل مکاتبات پیامبر اکرم را تا آن جا که امکان پذیر بوده است، جمع‌آوری کنیم. اگر کسی صد ساعت یا دویست ساعت بگذرد بیش از این تعداد نامه نمی‌تواند پیدا کند. من به این شکل ندیدم کسی نامه‌های نبی مکرم را جمع‌آوری کرده باشد که کلمه «خمس» در آن باشد.

خیلی از نامه‌هایی که ما در اینجا آورده‌ایم مرحوم «احمدی میانجی» هم در «مکاتیب الرسول» نیاورده است. البته این بزرگواران به صورت فردی و از روی کتابها کار کرده‌اند.

امروزه کاری که انسان در مدت یک ساعت با کامپیوتر انجام می‌دهد، شاید در عرض پنج سال یا ده سال به صورت دستی نتواند انجام دهد. علاوه براین، الان کتاب‌هایی در اختیار است که بیست سال قبل در اختیار انسان نبود. بنابراین امروز امکان جستجو بیشتر است و آنچه که امکان‌پذیر بوده، ما در مورد جمع‌آوری این نامه‌ها انجام دادیم.

البته ما بعضی نامه‌هایی که شبیه یکدیگر بوده‌اند، فاکتور گرفته‌ایم و آن‌ها را نیاورده‌ایم. به جز دو یا سه نامه که شبیه هم بود و احتمال تحریف آن‌ها را می‌دادیم، بقیه نامه‌ها مستقل است.

نامه پیغمبر اکرم به «مسلم بن حذیفه»:

«ابن اثیر» در «اسد الغابه» و در کتاب «الاصابه» نامه‌ای را می‌آورد که در آن «عبدالله بن عقیل» می‌گوید: ما بطرف «مسلم بن حذیفه» رفتیم و آن‌ها خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشرف شدیم. در ادامه آمده است:

«أتینا رسول الله صلى الله عليه وسلم بتبر، فكتب لنا»

ما آهنی را به خدمت پیغمبر بردیم و ایشان برای ما نوشتند

«تبر» در اصطلاح عمومی فقه به معنای طلا یا نقره‌ای است که هنوز روی آن کار نشده است، اما در این‌جا مراد این نیست. در آن زمان کاغذ و مانند آن نبود و نامه را بر روی استخوان یا پوست حیوانات یا روی آهن‌هایی که امکان داشت، می‌نوشتند. مراد از «تبر» در اینجا، آهنی است که آوردند تا روی آن بنویسند.

«وكتب لنا كتاباً»

و بر روی آن نامه نوشت.

«من وجد شيئاً فهو له والخمس في الرّكاز، والزكاة: في كل أربعين ديناراً ديناراً»

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد

الرفاعي، ج ٦، ص ١٢٧، ح ٥٨٨٩

در اینجا کلمه «الرَّكَاز» آمده است که جدید نیست و در «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» هم این عبارت وارد شده است:

«فِي الرَّكَازِ الْخُمْسُ»

صحيح البخارى، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، أبو عبد الله، مصدر الكتاب:

موقع وزارة الأوقاف المصرية، ج ٦، ص ١٥، باب مَا يَسْتُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ

بعضی‌ها در بوق و کرنا کردند و گفتند: "ما به جز غنائم جنگی خمسی نداریم". حالا سؤال این است که در کجای آیات قرآن کلمه «معدن» یا «گنج» آمده است که همه فقهای اهل سنت بالاتفاق معتقدند که به ثروت‌های زیرزمینی اعم از گنج و معدن خمس تعلق می‌گیرد!

نامه پیغمبر اکرم به «عمر بن مرّه»:

یکی از صریح‌ترین نامه‌های پیامبر اکرم در مورد خمس، نامه ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به «عمر بن مرّه» می‌نویسند و در این نامه می‌فرمایند:

«ان لكم بطون الأرض وسهولها»

آنچه که در زیرزمین یا روی زمین است و زمین‌هایی که قابل کشت هستند و زمین‌هایی که غیرقابل کشت هستند،

این که کلمه «بطون» در برابر «سهول» آمده است؛ نشانگر زمین‌های نرم و قابل کشت و زمین‌های سخت و غیرقابل کشت است.

«وتلاع الأودية»

آبشارها

«وظهورها»

و ظاهر زمین

«ترعون نباته وتشربون صافيه على أن تقروا بالخمس»

شما می‌توانید از گیاهان و روئیده شده روی زمین و آب آن به شرط این که خمس آن را پرداخت کنید، استفاده کنید.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۴۵

اینجا کاملاً کلمه «خمس» در ارباح مکاسب است و هیچ شبهه‌ای در آن نیست. در میان پنجاه نامه این نامه کاملاً در ارباح مکاسب صراحت دارد.

الآن شما این عبارت «ترعون نباته» و «تقروا بالخمس» را جستجو کنید متوجه می‌شوید که این روایت در هیچ کدام از کتاب‌های فقهی اهل سنت وارد نشده است.

آن‌ها به دنبال این هستند که گنج را به گنج اراضی مفتوحه؛ یعنی گنجی که زمانی در اختیار کفار بوده است، منحصر کنند. توجیهات آن‌ها به صورتی است که همه گنج‌ها را به این شکل تعبیر کنند.

من در صورت نیاز، فتاوی‌های فقهای آن‌ها را مطرح می‌کنم. کسانی مثل «ابن قدامه» به صراحت می‌گویند: "گنج یعنی کل آنچه که در زیر زمین یافت می‌شود."

بنابراین در این روایت به صراحت بیان می‌کند که شما باید خمس خود را بپردازید، بدون اینکه کلمه «غنائم» یا «مغنم» آمده باشد.

ما تمام کتاب‌هایی را که این روایت در آن‌ها آمده است، جمع آوری کرده‌ایم. از جمله «تاریخ دمشق» جلد ۴۶ صفحه ۱۴۵، «مختصر تاریخ دمشق» اثر «محمد بن مکرّم ابن منظور» جلد ۱۹ صفحه ۲۹۰، «کنز العمال» جلد ۱۳ صفحه ۵۰۱.

کتاب «جامع الاحادیث» اثر «سیوطی» جلد ۳۷ صفحه ۴۱۵، «حیاه الصحابه» جلد اول صفحه ۲۳۳؛ همچنین این روایت در کتاب‌های «البدایه و النهایه» و «مجمع الزوائد» به اختصار از «طبرانی» نقل شده است. این کتاب‌ها همه مصادر این روایت هستند.

می‌توانیم این روایت را معیار و ملاک قرار دهیم و عمومات روایت‌های دیگر را به وسیله این روایت تخصیص بزنیم و مطلقات آن‌ها را تقیید کنیم، زیرا «مغنم» هم غنائم جنگی و هم ارباح مکاسب را شامل می‌شود.

ما از حدود دوازده لغویین بزرگ اهل سنت از جمله «تاج العروس زبیدی»، «لسان العرب» اثر «ابن منظور» و «العین» و مانند این‌ها آورده‌ایم که آن‌ها گفته‌اند: یکی از معانی «غنم» یا «مغانم» یا «غنائم»، «کل فائده» است. این «فائده» می‌تواند در جنگ بدست آید یا با تلاش دست انسان حاصل شود. بعضی‌ها گفته‌اند: "مغانم برای فائده ای است که مشقت زیادی در بر نداشته باشد".

اگر فرض کنیم که کلمه «مغانم» در مکاتبات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اطلاق دارد، این روایت همه آن‌ها را تقیید می‌کند. «مغانم» در نامه‌های دیگر عموم است و این روایت تقیید می‌کند که منظور آن مغنمی است که «لکل فائدة» هست.

بنابراین انسان می‌تواند از زمین استفاده کند و زراعت بکند و کسب و درآمدی داشته باشد و خمس آن را بپردازد.

نامه پیغمبر اکرم به «عمر بن معبد جحنی»:

نامه بعدی نامه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به «عمر بن معبد جحنی» است. رسول گرامی اسلام در این نامه نوشته اند:

«من أسلم منهم وأقام الصلاة وأتى الزكاة وأطاع الله ورسوله وأعطى من الغنائم الخمس»

پیامبر باز هم در این نامه بعد از مطرح کردن بحث غنائم، موضوع «خمس» را آورده است. طبق غالب نامه‌های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این نامه هم عبارت:

«و فارق المشركين»

آمده است که به معنی این است که از مشرکین مفارقت کنند.

اگر واقعاً منظور از غنائم، غنائم جنگی بود؛ باید عبارت «و جاهد المشركين» می‌آمد. مگر اینکه کسی بگوید که در اینجا «فارق» به معنای «جاهد» است.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج 1، ص 272، ذكر بعثة رسول الله

در این روایت تمام واجبات دینی از جمله نماز، زکات، و دیگر واجبات دینی بیان شده و همچنین ربا و... نیز آمده و در کنار این‌ها بحث خمس هم مطرح شده است.

نامه پیغمبر اکرم به «بنی جبین طائعین»:

نامه بعدی نامه‌ای است که برای «بنی جبین طائعین» نوشته شده است. در این نامه هم عبارت «و فارق المشرکین» آمده است. همچنین آمده است:

«وأعطى من المغانم خمس الله وسهم النبي وأشهد على إسلامه»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج ١، ص ٢٦٩، باب ذكر بعثة رسول الله

در این نامه هم نماز و زکات و اطاعت خدا و پیغمبر و پرداخت خمس از مغانم مطرح شده است.

این روایت علاوه بر کتاب «طبقات الكبرى» در کتاب «سبلل الهدى» اثر «صالحى شامى» جلد یازدهم صفحه ٣٨٨ هم وارد شده است.

منظور از «و فارق المشرکین» این است که زندگیتان را از مشرکین جدا کنید. زندگیتان را با مشرکین مخلوط نکنید؛ زیرا اولاً:

(إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ)

مشرکان نجس‌اند.

سوره توبه «٩»: آیه ٢٨

علاوه براین ما مسلمانان اعتقاداتی داریم که اختلاط با آنها ممکن است باعث تزلزل اعتقادات شما شود. نتیجه اختلاط آداب مسلمانان با مشرکین این است که ممکن است مشرکین شما را وسوسه کنند و عقاید و ارتباط شما با دین را تضعیف کنند.

در حقیقت کلمه «فارق» یک قرینه واضح و روشن برای این است که منظور از غنیمت، ارباح مکاسب است. مراد «کل فائده» هست؛ نه فایده‌ای که از جنگ بدست می‌آید.

نامه پیغمبر اکرم به «بنی معن الطائی»:

آخرین نامه‌ای که توانستیم پیدا کنیم، نامه‌ای است که برای «بنی معن الطائی» که از قبیله «طائعین» است، نوشته شده است. در نامه آمده است:

«أن لهم ما أسلموا عليه من بلادهم ومياهم وغدوة الغنم من ورائها مبيتة ما أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأطاعوا الله ورسوله وفارقوا المشركين وأشهدوا على إسلامهم وأمنوا السبيل»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى، دار النشر: دار صادر -

بيروت، ج ١، ص ٢٦٩، باب ذكر بعثة رسول الله

در اینجا کلمه «وَأَمَّنُوا السَّبِيلَ» قرینه دیگری است که مراد از «غنائم»، ارباح مکاسب است. بدلیل اینکه در اینجا دو عبارت «و فارق المشركين» و «وَأَمَّنُوا السَّبِيلَ» آمده است.

در اینجا «أَمِنَ السَّبِيلَ» به معنای این است که راهها را امن کنند. این طور نبود که مسلمانان آزاد باشند و عرصه را بر مشرکین تنگ کنند و با آنها بجنگند و اموالشان را به دست آورند.

درواقع پیامبر اکرم به کسانی که قدرت دارند و می‌توانند راهها را امن کنند، دستور می‌دهد که راهها را امن کنند و همچنین به کسانی که قبلاً عامل ناامنی بوده‌اند، دستور می‌دهند دست از این کار بردارند.

این نامه‌ها، تمام نامه‌هایی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای رؤسای قبائل نوشته‌اند و آن‌ها را به اقامه صلاه و پرداخت زکات و مفارقت با مشرکین و همچنین پرداخت خمس دعوت کرده‌اند.

ما ممکن است در مورد اثبات سند این نامه‌ها مشکل داشته باشیم، اما از آنجایی که تعداد نامه‌ها زیاد است و در حدود پنجاه نامه هست، مشکلی نخواهیم داشت. ابن تیمیه حرانی هم دارد که:

«فَإِنَّ تَعَدُّ الطُّرُقِ وَكَثْرَتَهَا يَقْوَى بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى قَدْ يَحْضُلُ الْعِلْمُ بِهَا وَلَوْ كَانَ النَّاقِلُونَ فُجَارًا فَسَاقًا»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸

هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،

المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۱۸، ص ۲۶

به تعبیر «ابن تیمیه حرانی» حتی اگر ناقلین این نامه‌ها فساق و فجار هم باشند، علم‌آور است.

دوستانی که می‌خواهند حافظه‌شان تقویت شود، توجه کنند که حفظ کردن اعداد و ارقام حافظه را تقویت و آماده می‌کند. اگر ۳۰ تا ارقام و اعداد حفظ کنید، بیشتر از حفظ کردن ۳۰۰ روایت و آیه ذهن را آماده و حافظه را تقویت می‌کند.

بدلیل این که حفظ ارقام و اعداد مشکل است؛ انسان باید دائم به دنبال رابطه‌ای بین این اعداد و مسائل خارجی باشد که در نتیجه قدرت حافظه را بیشتر می‌کند.

دوستان توجه داشته باشند که پنج درس «ولایت» داریم که هر کدام بیشتر از دو صفحه نیست. ان شاء الله دوستان بزرگواری کنند متن و آدرس‌های این دروس را حفظ کنند. مشکلی برای چاپ هم نداریم و می‌توانیم به صورت جزوه خدمت آقایان تقدیم می‌کنیم.

هدف ما این است که اگر در جایی خواستیم با یک سنی بحث کنیم و از ما سؤال شد که دلیل شما بر امامت امیرالمؤمنین از کتاب و سنت چیست، بتوانیم در پنج دقیقه با جلد و صفحه و سند دلیل خود را مبنی بر الهی بودن امامت و خلافت بلافصل ایشان بیان کنیم.

تلاش ما بر این است که چهار درس از این پنج درس را به خلافت و امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اختصاص بدهیم و یک درس را هم به ابطال خلافت غیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) اختصاص بدهیم.

دلیل این کار ما این است که اگر شما پنجاه دلیل برای خلافت امیرالمؤمنین بیاورید، او هم پنجاه دلیل برای «ابوبکر» می‌آورد و می‌گوید:

"علی (علیه السلام) هم خلیفه است ابوبکر هم خلیفه است و وجه جمع آن این است که علی (علیه السلام) خلیفه چهارم است و ابوبکر خلیفه اول است".

با این کار از نظر حوزوی شما را خلع سلاح می‌کند؛ اما اگر شما خلافت امام علی (علیه السلام) را ثابت کنید و خلافت غیر علی (علیه السلام) را دفع کنید، او دیگر نمی‌تواند چنین ادعایی کند.

در کتابی از مرحوم «علامه حلی» به نام «الفین» هزار دلیل برای حقانیت علی (علیه السلام) و هزار دلیل برای بطلان دیگران آمده است.

ما هزار دلیل نمی‌خواهیم؛ ما چهار یا پنج دلیل برای حقانیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دو دلیل هم برای ابطال غیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح می‌کنیم. همین کافی است.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته